

بررسی عوامل مؤثر و بازدارنده رویکرد تفکر محوری در برنامه درسی ملی ایران

توران سلیمانی*^۱، محسن مولاپناه^۲، مینا رنجبری^۳

فناوری آموزش و یادگیری

سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۹۵، ص ۸۷ تا ۱۱۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۱

چکیده

هدف این پژوهش بررسی عوامل مؤثر و بازدارنده در استقرار رویکرد تفکر محوری در برنامه درسی ملی ایران بوده است. این پژوهش کیفی با رویکرد نظریه زمینه‌ای بود. حوزه پژوهش حاضر را معلمان مجرب حوزه آموزش و پرورش ابتدایی در استان‌های تهران، خوزستان، اردبیل و اصفهان تشکیل داده‌اند. ۱۷ نفر از معلمان با روش نمونه‌گیری هدفمند بر اساس اصل اشباع انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. نتایج حاصل طی سه مرحله کدگذاری: کدهای باز شامل ۲۶ مفهوم و کدهای محوری شامل شش مقوله و کدگزینشی به‌عنوان تفکر محوری قرار گرفتند. بررسی‌ها نشان داد اگرچه متخصصان امر تلاش زیادی در خصوص جایجایی سیستم آموزشی داشته‌اند، ولی متأسفانه برای اجرا موفق موانعی چون عدم اطلاع‌رسانی کافی، شکاف بین اولیا و دانش‌آموزان، عدم پشتیبانی مالی و غیره سد راه دیده می‌شوند. لذا با نظارت بیشتر برنامه‌ریزان بر اجرای برنامه درسی در بخش مدیریت، روش‌های آموزشی و دیگر عوامل آموزشی می‌توان عوامل بازدارنده را کم و عوامل مؤثر موجود را تقویت کرد.

واژه‌های کلیدی: برنامه درسی ملی، پژوهش کیفی، تفکر محوری، نظام آموزشی

۱. * استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

soleimani12@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری، گروه علوم تربیتی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. عضو باشگاه پژوهشگران

جوان و نخبگان. m.molapanah@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری، گروه علوم تربیتی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

mina.ranjbarim@gmail.com

مقدمه

اصطلاح برنامه درسی از نظر لغت‌شناسی، ریشه در واژه لاتین ریس کورس^۱ دارد که به معنای میدان مسابقه یا فاصله و مقدار راهی است که افراد باید طی کنند تا به هدف مورد نظر دست یابند (زیس^۲، ۱۹۷۶). برنامه درسی عبارت از یک برنامه کلی و عمومی در ارتباط با محتوای آموزشی که توسط مدارس به دانش‌آموزان ارائه می‌گردد تا در سایه آن یادگیرندگان قادر شوند صلاحیت‌های لازم را در خود به وجود آورده و برای ورود به حوزه‌های فنی و حرفه‌ای خاص آماده شوند (گادلد^۳، ۱۹۵۹). دال نیز، برنامه درسی را شامل محتوا و جریان رسمی و غیررسمی که از طریق آن فراگیر معلومات و روش فهمیدن را تحت نظارت مدرسه کسب می‌کند، مهارت‌ها را فرامی‌گیرد و نگرش‌ها و ارزش‌ها را تغییر می‌دهد (دال، نقل از ملک، ۱۳۸۳).

برنامه درسی ملی، نمایانگر آرزوها و آمال تربیتی در سطح ملی است و طراحی و تدوین برنامه درسی ملی نوعی سیاست‌گذاری عمومی و کلی در حوزه برنامه درسی است (آقازاده و سنه، ۱۳۹۲).

تدوین چارچوب برنامه درسی ملی، به منزله‌ی سندی اساسی و بابت‌برای نظام آموزشی در مورد آنچه آموخته می‌شود و چگونگی آموختن آن، روش‌های ارزشیابی و پیامدهای مورد انتظار، نوعی هدایت ملی است (لامبی^۴، ۲۰۰۱)، از نظر اولیوا^۵ (۲۰۰۵) مفهوم برنامه درسی ملی را تا حدود زیادی در استاندارد کردن و استانداردسازی برنامه درسی و آموزش‌ها می‌توان درک کرد.

اگرچه برنامه درسی ملی در حال حاضر در حال اجراست ولی مشکلات عدیده و بنیادینی در دانش‌آموزان از حیث تربیتی و علمی همچنان دیده می‌شود به طوری که والدین ایرانی نیز متوجه مشکلاتی در نظام آموزش و پرورش شده‌اند، یعنی می‌دانند مدرسه وظیفه‌ای را که از آن انتظار می‌رود انجام نمی‌دهد یا به طور کامل از پس آن بر نمی‌آید. افراد در سیکل معیوبی

1. Race Course
2. Zise
3. Godld
4. Lumby
5. Oliva

گرفتار شده‌اند که به بحث کنکور و دانشگاه خوب و رشته‌ی دانشگاهی خوب منتهی می‌شود و تا اولین سال‌های تحصیل در مدارس ابتدایی را هم تحت تأثیر قرار داده است؛ در حالی که انتظار این است که مدرسه، کودک را برای زندگی در جامعه‌ی انسانی تربیت کند، به او یاد دهد که در موقعیت‌های مختلف، مسائل را تحلیل کند و بهترین تصمیم ممکن را بگیرد، با آداب و رسوم و فرهنگ خود آشنا و به آن ملتزم باشد و در یک کلام خوب بیندیشد (قاسمی فرد و همکاران، ۱۳۹۶ نقل از کریمی، ۱۳۹۳).

در «سند برنامه درسی ملی» پرورش تفکر نقاد و خلاق نقشی کلیدی دارد تا آنجا که این سند، هرگونه عمل دینی را بدون تفکر و تعقل بدون معنا و مفهوم قلمداد می‌کند. برای رسیدن به آموزش تفکر محور، مسلماً نیاز به تغییر در نگاه به یادگیری، یاد دهنده، یاد گیرنده، روش‌های یاددهی - یادگیری و ارزشیابی است.

بخش هدف و الگوی هدف‌گذاری در سند برنامه ملی ویژگی‌ها و مختصات مطلوب و مورد انتظار نظام آموزش و پرورش را تعریف می‌کند (بند ۲/۱). مفهوم عنصر در این الگوی هدف‌گذاری ناظر به اجزا یک بعد از ابعاد اهداف کلی و تفصیلی است. در کنار این بعد از اهداف کلی مفهوم دیگری وجود دارد که به آن عرصه می‌گویند. این مفهوم ناظر به نوع ارتباطی است که متربی با خدا، خود، خلق و خلقت برقرار می‌کند.

بعد عنصر در سطح اهداف کلی شامل پنج بخش است که عبارت‌اند از: تفکر، تعقل، ایمان، علم، عمل، اخلاق.

به دلیل گستردگی بحث، این پژوهش، عنصر تفکر را در برنامه درسی ملی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. یکی از بنیادی‌تری وظایف نظام تعلیم و تربیت، تربیت تفکر است. اهمیت بنیادی این وظیفه برخاسته از نظریه تعلیم و تربیت و جایگاه تفکر در آن است. این حقیقت هم سند فلسفه تعلیم و تربیت و هم در برنامه درسی ملی تبیین و تأکید شده است (اعتصامی، ۱۳۹۵). برای تحقق این هدف از سال ۱۳۹۰ بر اساس طرحی که آموزش و پرورش اجرا کرد، تدوین کتاب‌های درسی بر اساس برنامه درسی ملی و منطبق با اهداف پیش‌بینی شده در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تغییر روش‌های سنتی تدریس به دنبال تغییر محتوا و رویکرد جدید یاددهی و یادگیری در نظام آموزشی و پرورش به‌ویژه در دوره ابتدایی توجه خاص به پرورش

تفکر روحیه پژوهشی دانش‌آموزان از نقاط قوت ساختار آموزشی ۳-۳-۶ است؛ که یکی از آن‌ها درس «تفکر و پژوهش» بود (تفکر و پژوهش، راهنمای معلم، نامه‌ای به همکار).

حاکمیت این رویکرد در برنامه درسی ملی به معنای زمینه‌سازی لازم و مناسب جهت شکوفایی فطرت الهی انسان به‌منظور دستیابی به مراتبی از نفس مطمئنه از طریق درک و استفاده مطلوب از موقعیت در راستای تحقق حیات طیبه است در این میان سال‌های اولیه زندگی کودک، سال‌هایی حساس هستند؛ زیرا میزان رشد در این سال‌ها نسبت به مراحل دیگر رشد، سرعت بسیار بیشتری دارد (کول، ۱۳۹۱)

بحث تفکر و تعقل که مهم‌ترین هدف نظام آموزشی جدید است، شامل تعقل، تفکر و اندیشه‌ورزی (تأمل، استدلال، استنباط، تجزیه و تحلیل، توجه، تدبیر، نقد، کشف، درک، حکمت، خلاقیت، پژوهش) است که از بعد عرصه‌ها شامل موارد زیر می‌شوند:

خود: کسب مهارت‌های تفکر (مفهوم‌سازی پدیده‌های خلقت، درک روابط، طبقه‌بندی، حدس زدن، پیش‌بینی مشاهده، گردآوری اطلاعات، استدلال و حل مسئله) کسب مهارت‌های تفکر خلاق و انتقادی تشخیص کار درست از نادرست

خدا: تفکر در خلقت جهان و قدرت و صفات خداوند

خلق: نتیجه‌گیری از حوادث روزمره (خوب یا بد) توجه به پند و اندرز والدین و

بزرگ‌ترها

خلقت: کنجکاوی و اندیشیدن در خلقت خداوند، درک زیبایی‌های جهان آفرینش، تفکر در پدیده‌های خلقت و اسرار جهان آفرینش تفکر جریان قاعده‌مند، منظم، جهت‌دار و منتج و مولد دستگاه عقل و اندیشه انسانی برای دستیابی به حقیقت است (بهشتی، ۱۳۸۱).

پژوهش حاضر، هدف تفکر و تعقل را مرکزیت قرار داده و به بررسی عوامل مؤثر و بازدارنده رویکرد تفکر محوری در برنامه درسی ملی ایران پرداخته است.

از آنجائی که خلأ دیدگاه تفکر محوری و ساختن دانش‌آموزانی خلاق و کنجکاو، همیشه دغدغه معلمین متعهد و متخصصین امر بوده است پژوهش‌های مناسبی در این زمینه انجام شده است که مختصری به آن اشاره می‌شود:

پور محمد (۱۳۹۲). با مطالعه نگرش معلمان در برابر تغییر، همایش ملی تغییر برنامه درسی دوره‌های تحصیلی آموزش و پرورش بیان داشت که درک مثبت معلمان از کارایی برنامه جدید درسی و قابلیت اجرای برنامه درسی با تمایلات رفتاری آن‌ها در پیشبرد برنامه جدید درسی رابطه مثبت و معناداری دارد.

کرمی (۱۳۹۴) تغییر حافظه محوری به تفکر محوری در کودکان را بررسی کرد و عنوان کرد، کودکان در هفت سال اول زندگی آماده فراگرفتن اطلاعاتی جدید و محفوظ کردن آن در حافظه بلندمدت خویش هستند، دست‌اندرکاران آموزشی در تعلیم و تربیت آنان موظف هستند که در راه رساندن فرزندان فکور در جامعه راهگشا بوده و زمینه‌ساز بستر اندیشیدن در افکار آن‌ها باشند.

رسول بهی، خسروی و بهادر (۱۳۹۵) با بررسی تطبیقی نظام آموزشی ایران و ترکیه، هدف اصلی مقطع ابتدایی ترکیه آموزش دانش و مهارت‌های اولیه به کودکان، آموزش راه و رسم شهروند خوب بودن و آماده کردن آن‌ها برای زندگی اجتماعی و مقاطع آموزشی بالاتر با در نظر گرفتن علائق، استعدادها و توانایی‌های دانش‌آموزان است.

حسینی مقدم (۱۳۹۶) با بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی در پایه چهارم و پنجم ابتدایی از دیدگاه معلمان چنین نشان داد (۱) آموزش مهارت‌های زندگی بر توانایی آگاهی از خود کودکان تأثیر دارد. (۲) آموزش مهارت‌های زندگی بر توانایی حل مسئله در کودکان مؤثر است. (۳) آموزش مهارت‌های زندگی بر توانایی مقابله با استرس در کودکان مؤثر است. (۴) آموزش مهارت‌های زندگی بر توانایی نه گفتن به دیگران در کودکان تأثیر دارد. (۵) آموزش مهارت‌های زندگی بر توانایی مقابله با خشم در کودکان تأثیر دارد.

فاتحی (۱۳۹۶) میزان آموزش پژوهش محور در مدارس هوشمند ابتدایی دوره اول از دیدگاه معلمان شهر اصفهان را بررسی کرد و نتیجه گرفت که یکی از مشکلات جدی بخش آموزش کشور، آموزش نتیجه محور یا مبتنی بر حافظه است.

محبی و آمینه (۱۳۹۶) با مطالعه دیدگاه معلمان دوره ابتدایی در مورد تغییر محتوای کتب درسی به این نتیجه رسید که تغییرات کتاب‌های درسی دوره ابتدایی از دیدگاه معلمان باعث افزایش مهارت‌های دانش‌آموزان شده است و این تغییرات متناسب با نیازهای دانش‌آموزان

بوده است. همچنین تغییرات کتب درسی نیازمند امکانات و برنامه‌های آموزشی برای معلمان است و این تغییرات باعث بهبود محتوای کتب درسی شده است.

دهقانی و صفدری (۱۳۹۳) با مقاله‌ای تحت عنوان میزان انطباق برنامه درسی ریاضی بر اساس الگوی هدف‌گذاری برنامه درسی ملی در دوره ابتدای نشان داد که میزان مطابقت محتوای کتاب درسی و کتاب راهنمای برنامه درسی با تعداد اندکی از مقوله‌های الگوی هدف‌گذاری برنامه درسی ملی در حد تقریباً متوسط و زیر متوسط و در تعداد بیشتری از مقوله‌ها میزان مطابقت در حد کم و تعداد قابل توجهی از مقوله‌ها نیز هیچ‌گونه انطباقی با محتوای کتاب درسی و کتاب راهنمای معلم چه در بخش تم‌ها و چه در صفحات کتاب درسی و کتاب راهنمای معلم نداشته است.

شعبانی و مهرمحمدی (۱۳۷۹) با مطالعه پرورش انتقادی با استفاده از شیوه آموزش مسئله محور نتیجه گرفتند که از یک سو، روش حل مسئله به صورت فعالیت گروهی، مؤید نظرات و تحلیل بسیاری از اندیشمندان تعلیم و تربیت است و نقش ارزنده‌ای در پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی دارد و از سوی دیگر، رهنمودی است برای اکثر معلمان در ایجاد موقعیت برای تقویت تفکر به‌ویژه تفکر انتقادی دانش‌آموزان حتی در سال‌های اولیه تحصیل.

یالی، تیانروننگ و جیهوننگ^۱ (۲۰۱۴) با مطالعه روند آموزش مهارت‌های نوآورانه دانشجویان، نتیجه گرفت عوامل تأملی دانشجویان از طریق فرایند یاددهی-یادگیری، به‌طور قابل توجهی منجر به بهبود توانایی تفکر تجزیه و تحلیل دانشجویان دانشگاه شده است. در نمره امتحان نهایی، نمرات آزمون‌های کاربردی به‌طور قابل توجهی بیشتر از گروه کنترل است.

محمودی، زهراکار و شعبانی (۱۳۹۲) اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر بهبود کیفیت زندگی دانشجویان را مطالعه کرده و نشان دادند که برنامه آموزش مهارت‌های زندگی توانسته است سلامت روانی و جسمانی دانشجویان را به‌طور معناداری افزایش دهد.

مهدوی حاجی، محمدخانی و حاتمی (۱۳۹۰) با بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر شادکامی، کیفیت زندگی و تنظیم هیجانی نیز نشان دادند آموزش مهارت‌های زندگی تأثیر مثبتی بر کیفیت زندگی، نظم دهی هیجانی و شادمانی افراد داشته است. کریمی، مهرازون و جعفری (۱۳۹۶) با بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی به روش قصه‌گویی بر مؤلفه‌های خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی نتیجه گرفتند آموزش مهارت‌های زندگی به روش قصه‌گویی موجب افزایش خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی می‌شود. فتحی، فتحی و اسدی (۱۳۹۷) با مقاله‌ای تحت عنوان نقش برنامه درسی زیباشناختی در روش‌های تدریس نوین دوره ابتدایی بیان داشتند که ضرورت دارد رویکرد رایج برنامه درسی به‌سوی یک رویکرد هنری و زیباشناختی حرکت کند تا فرصت بیان و ابراز علائق، احساسات و عواطف به‌صورت خلاقانه، آزاد را به فرد دهد.

هاشمی و شفیع‌ی (۱۳۹۷) بررسی تأثیر آموزش‌های ضمن خدمت بر تحقق اهداف سازمانی در اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان جم را انجام دادند که نتایج پژوهش نشان داد که آموزش‌های ضمن خدمت بر تحقق اهداف سازمانی در آموزش و پرورش مؤثر است و در اثر آموزش‌های ضمن خدمت کارکنان دانش‌شغلی رشد یافته و مهارت‌های فنی کارکنان افزایش می‌یابد و کیفیت کار بهبود یافته و خلاقیت در کارکنان ایجاد شده و نگرش کارکنان نسبت به مهارت‌های سازمانی افزایش و اهداف سازمانی در حد مناسبی تحقق می‌یابد شیبانی فر (۱۳۹۷) تحلیل ارزشیابی کیفی _ توصیفی در آموزش ابتدایی را انجام داد و نشان داد که ارزشیابی کیفی توصیفی در نظام جدید آموزش و پرورش نقش مهمی ایفا می‌کند تا جایی که برای تحقق اهداف آموزشی لازم به اجرای دقیق ارزشیابی کیفی توصیفی از سوی معلمان است.

شیحکی، وحدت زاد و لطفی (۱۳۹۴) بررسی کیفیت خدمات آموزشی از نظر اولیای مدارس در نظام دوره‌ای دوره‌ی ابتدایی شهر زاهدان با استفاده از مدل سروکوال را انجام دادند و نشان دادند که از ۵ فرضیه‌ی مورد بررسی فقط فرضیه‌ی پنجم «رضایتمندی در بعد همدلی اولیای مدارس» مورد تأیید قرار گرفت و وجود شکاف بین انتظارات و ادراکات دیگر ابعاد کیفیت خدمات آموزشی حکایت از عدم رضایت اولیای مدارس دارد.

هدف اصلی این پژوهش بررسی عوامل مؤثر و بازدارنده رویکرد تفکر محوری در برنامه درسی ملی در مقطع ابتدایی است.

با توجه به اینکه در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ اولین گروه دانش آموزان در این سیستم فارغ التحصیل می شوند و مدرک دیپلم را اخذ می کنند، ضروری است که پژوهشگران متخصص در حوزه برنامه درسی و آموزشی و همچنین متخصصان تعلیم و تربیت، ۱۲ سال تحصیلی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و شاخص هایی را که در رسیدن به هدف دخیل هستند شناسایی کنند. لذا در این پژوهش به دنبال پاسخ این سؤال هست که عوامل مؤثر و بازدارنده در استقرار رویکرد تفکر محوری در برنامه درسی ملی ایران در مقطع ابتدایی چگونه است؟

روش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی^۱ و به روش نظریه زمینه ای^۲ انجام شده است. چهارچوب مفهومی نظریه زمینه ای بیشتر به داده ها و بساخت های کنشگران وابسته است تا به مطالعات پیشین. به این معنا که این نظریه داده محور بوده و از آزمون صرف فرضیه های قیاسی اجتناب می کند. در این راستا، پژوهشگر تلاش می کند فرآیندهای مسلط را در بستر اجتماعی از نگاه سوژه ها کشف کرده و پژوهش خود را به توضیح محض داده ها و واحدهای مورد بررسی محدود نمی کند (محمدپور، ۱۳۹۲). با توجه به این شیوه، از روش نمونه گیری غیرتصادفی هدفمند و ابزار مصاحبه نیمه ساختاریافته برای به دست آوردن داده ها استفاده شد. جامعه پژوهش حاضر را معلمان مجرب حوزه آموزش و پرورش ابتدایی در استان های تهران، خوزستان، اردبیل و اصفهان تشکیل داده اند. نمونه این پژوهش مستلزم مشارکت داوطلبانه آموزگاران در فرایند گردآوری داده ها بود. معیار انتخاب معلمان، دارا بودن تجربه تدریس و مسلط بودن در زمینه برنامه های درسی و آموزش ابتدایی بوده است. این معلمان از طریق جستجو در سرگروه های نواحی و معلمان مطلع انتخاب شدند و پس از جلب رضایت آن ها

1. qualitative
2. grounded theory

برای شرکت در این پژوهش، بر اساس اصل اشباع ۱۷ نفر مورد مصاحبه صورت گرفتند. کار جمع آوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری^۱ دنبال شد. سپس کار کدگذاری داده‌ها جهت قابلیت انتقال در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی تا رسیدن به اشباع^۲ انجام شد. بر گه مصاحبه نیمه ساختاریافته در مورد بررسی اهداف برنامه درسی ملی با محوریت تفکر محوری و ۱۰ سؤال اصلی در نظر گرفته شده آن، کاملاً بر اساس بنیان نظری پژوهش و پیشینه برنامه درسی ملی و هدف در نظر گرفته شده‌ی پژوهش تدوین شده است و کاملاً از انتقال پذیری و اعتماد پذیری برخوردار است. با توجه به کیفی بودن بررسی و کاوشگری انجام شده در زمینه‌ی رسیدن به قابلیت اعتبار از تکنیک کسب اطلاعات دقیق موازی و تکنیک کنترل‌های اعضا استفاده شد. بدین صورت که تحلیل‌های داده‌ای و نتایج آن جهت تأیید به متخصصان امر و پاسخگویان جهت بررسی واکنش آنان در مرحله گزارش نمایش داده شد. همچنین برای رسیدن به قابلیت انتقال از رویه‌های ویژه کدگذاری استفاده شده است (آندریاس، ۲۰۰۳). همانطور که ابوالمعالی (۱۳۹۱) نقل از گوین، (۲۰۰۸) مطرح می‌کند این‌ها ویژگی اساسی روایی درونی در پژوهشی کیفی هستند. در مورد پایایی نیز در پژوهش کیفی همانطور که در ابوالمعالی (۱۳۹۱) ذکر شده معیارهای وابستگی و اتکاپذیری مطرح هستند که به دلایل زیر یافته‌های مطالعه قابل اتکا هستند و از دقت و ثبات و هماهنگی برخوردارند: ۱) مدارک کافی درباره‌ی پدیده مورد مطالعه در اختیار بوده است و با نقل قول‌هایی که در متن آورده شده گفته‌های مصاحبه‌شوندگان رویدادها را به دقت توصیف کرده و زمینه و شرایط را مشخص کرده است؛ ۲) از تجربیات گذشته پژوهشگر استفاده شده است، ۳) از اجرای محدود و دوباره اصلاح بر گه مصاحبه قبل از اجرای گسترده و مشورت یک متخصص پژوهش در تدوین آن، بهره برده شده است.

یافته‌ها

پس از انجام تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی داده‌ها و پایان مرحله کدگذاری، یافته‌های حاصل از این پژوهش حول ۲۶ مفهوم کدگذاری شد. کدهای اولیه به دست آمده در جدول ۱ نمایش داده شده است.

جدول ۱. کدبندی باز از داده‌های استخراج شده

کد اولیه (باز)	عبارت (محتوا)
مسائل زندگی	بله برحسب میزان یادگیری در طیف‌های مختلف دانش آموزی تجزیه و تحلیل کیفی مسائل زندگی و اطراف خویش متفاوت می‌شود. در ابتدایی دانش آموزان حتی برای خلاقیتشان از مسائل زندگی روزمره استفاده می‌کنند و برای مثال پایه‌ی ششم دست‌سازه‌ای که می‌کند چیزی است که از قبل دیده و اینک جهت یادگیری بکار می‌برد و می‌کند
توانایی استدلال	بچه‌ها باید بچگی کنند، شور و شوق زندگی را در مدارس یاد بگیرند، یاد بگیرند شهروند خوب بودن یعنی چه، سزای خلاف کردن و عاقبت بیراهه رفتن چیست، زندگی آپارتمانی یعنی چه؟
توانایی حل مسئله	در ابتدایی که این مباحث مطرح می‌شود، بیشتر جنبه‌ی آموزش و شکل‌گیری ذهن دانش‌آموز را دارد و عملاً در حال یادگیری چگونگی حل مسئله، حدس زدن، پیش‌بینی کردن را آموزش می‌بینند و کمتر در مواجهه شدن هستند عملاً کودکان را آماده می‌کند که وقتی در سنین بالاتر قرار گرفتند از این موارد در زندگی روزمره و اتفاقات از این قدرت‌های انسانی که در آموزش دیده و شنیده‌اند استفاده کنند
خداشناسی خودآگاهی	حتماً خودآگاهی و باور افراد به نیروی قدرتمند ماورایی موجب رشد تمام اعتقادات خواهد بود که متأسفانه به نظر بنده خیر محقق نشده است
اهمیت تفکر تربیت کنجکاوی	تفکر فلسفی و انتقادی برای رشد همه‌جانبه انسان در زندگی لازم است و انسانی که مسلح به این نوع تفکر باشد کمتر دچار چالش‌های بی‌راه حل می‌شوند فلذا به نظر لازم و ضروری می‌آید آموزش تا پایان دبیرستان نه برای پر کردن مغز بچه‌ها با انواع حفظیات که برای آماده کردن آن‌ها برای زندگی در اجتماع است
تحلیل‌گری خلاقیت و نوآوری	ای کاش کنجکاوی در دانش‌آموزان تربیت می‌شد که به دنبال آن کندوکاو در خلقت خود جهان و غیره و خلاقیت و پویایی و تلاش برای رشد همه‌جانبه میسر بود
مدیران و مسئولین	بچه‌ها نسبت به قبل تا حدودی تحلیل‌گر شده‌اند اما من فکر نمی‌کنم که این مسئله ربط زیادی به آموزش‌های من داشته باشد بلکه دانش‌آموزان از طرق دیگر مانند رسانه‌ها، اینترنت و غیره آموزش می‌بینند
	در ابتدایی دانش‌آموزان حتی برای خلاقیتشان از مسائل زندگی روزمره استفاده می‌کنند و برای مثال پایه‌ی ششم دست‌سازه‌ای که می‌کند چیزی است که قبل دیده و اینک جهت یادگیری بکار می‌برد و می‌کند
	اگر درست آموزش داده شود تقویت خلاقیت و نوآوری بخصوص تفکر انتقادی تقویت می‌شود
	به دلیل انتظاری که مدیر و اداره از معلم بابت ارائه بهترین کار دارند باعث می‌شود که بیشتر کارهای عملی را به خانه محول کنیم و خانواده‌ها هم دخالت کرده و به جای بچه‌ها خلاقیت به خرج داده و کارهای عملی را آن‌ها درست می‌کنند

کد اولیه (باز)	عبارت (محتوا)
شرایط دانش آموزان	بازهم بستگی به شرایط همه‌ی انسان‌ها دارد که چقدر در موقعیت جستجو قرار بگیرند. عده‌ای با یک‌بار مطلب درسی درک می‌کنند و با یک‌بار مشاهده‌ی خارجی مطالب در ذهنشان مرور می‌شود، عده‌ای باید چند بار مشاهده کنند و به دانشی پیش‌آمخته‌ی خود نظم دهند و با آنچه مشاهده کرده‌اند مطابقت دهند و به نتیجه برسند برای رسیدن به پاسخ دقیق‌تر به دنبال دانش آموزی باید رفت که مقاطع تحصیلی تا دیپلم که مدرک کامل آموزشی هست را طی کرده باشد، چون عده‌ای ادامه تحصیل نمی‌دهند.
محتوای آموزشی	کتاب درسی آموزش‌های کامل و کافی را داده است و مطالب کافی در اختیار آن‌ها گذاشته است ولی من فقط به فکر تمام کردن کتاب هستم و نمی‌توانم به درستی اهداف آمده در آموزش را دنبال کنم. در آموزش و پرورش، حجم کتاب‌ها آن‌قدر بالا است که معلم و دانش‌آموز حتی وقت «فکر کردن» به آنچه می‌آموزند را ندارند. تمامی تلاش معلم صرف این می‌شود که به موقع کتاب را تمام کند چون مجبور است و تمام تلاش دانش‌آموزان صرف این می‌شود که مطالب را حفظ کنند. نه فکر کردن، نه پژوهش و نه آزمایش به‌صورت عملی و تجربه‌اندوختی، هیچ‌کدام واقعاً مورد توجه نیستند. دیگر حتی جشن‌های مدارس و دهه فجر درست برگزار نمی‌شوند چون آن‌قدر حجم کتاب‌ها زیاد است که وقت کم می‌آید و البته لابد علم از پرورش مهم‌تر است! یادمان رفته که آموزش تا پایان دبیرستان نه برای پر کردن مغز بچه‌ها با انواع حفظیات که برای آماده کردن آن‌ها برای زندگی در اجتماع است
محیط کلاس	هم اینکه محیط کلاسی جهت اجرای این اهداف مهیا نیست چه از بابت تعداد دانش‌آموزان و چه وسایل مورد نیاز کلاس‌ها به دلیل شلوغی امکان کار عملی در کلاس را به معلم نمی‌دهد
آموزش ضمن خدمت آگاهی معلمان توجه معلمان گرایش معلمان	آموزش معلمان، مدیران میانی و غیره اولاً نیاز آموزش و پرورش به این تغییر تأثیرات شگرفش در رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان دوماً مسلح شدن به مهارت این نوع آموزش را در بر داشت که متأسفانه مؤثر اجرا نشد به نظر من باید همکاران به‌طور درست و منطقی با سیستم جدید و مزایای این سیستم آشنا شوند که این وظیفه آموزش و پرورش و رسانه‌ها حتی آموزش عالی است. همکاران به‌درستی توجه نشده‌اند و هنوز هم معلم محوری در مدارس بیشتر اجرا می‌شود؛ یعنی معلم بیشتر سخنرانی و کار می‌کند و بچه‌ها شنونده هستند و به کار گرفته نمی‌شوند در شرایط کنونی اغلب معلمان میل به روش حافظه محوری دارند و نتیجه هم می‌گیرند چون به این شیوه مسلط هستند و مطابق سیستم ارتقاء (کنکور و تیزهوشان ...) است برخی از معلمان هم به شیوه تفکر محوری ایمان دارند و اجرا می‌کنند. چون باور دارند آخرین یافته بشر در زمینه تعلیم و تربیت است معلمان در کلاس‌های مربوطه حضور می‌رسانند، عده‌ای نیستند و در نهایت عده‌ای سیستم جدید را قبول و تدریس و می‌کنند و عده‌ای نه و شیوه‌ی قدیم را ترجیحاً ادامه می‌دهند

عبارت (محتوا)	کد اولیه (باز)
در هر دو روش عوامل بازدارنده دخیل هستند و مانع رسیدن به اهداف بوده و هستند از جمله عوامل چه داخلی و چه بیرونی شامل معیشت جامعه و معلم، سیاست حکومت، بازار کار	استقرار محیط
سیستم درسی گذشته در ذهن هنوز هست و جدید هم آمیخته شده و در نتیجه نیاز به زمان بیشتر برای اثرگذاری این سیستم در تعلیم تربیت باید باشد	اطلاع رسانی
تأثیر گذار است به شرطی که سرپرستان دانش آموزان از قبل با توضیحات مسئولان آموزش و پرورش به صورت آگاه سازی کامل بیشتر به کمک رسانه ها آگاهی بدهند. و گرنه آموزش جدید داده می شود و آخر سر پدر و مادر به فرزندش برای تثبیت یادگیری قسمت های تغییر کرده به ویژه ریاضی با طرز تفکر قدیم آموزش و تمرین می کند	تفاوت دو محیط
سیستم قدیم تقریباً دانش آموزان تمامی مطالب را طوطی وار حفظ می کردند. قدرت درک مسائل و تجزیه و تحلیل مسائل زندگی و همچنین مطالب علمی را نداشتند. مهارت های زبانی که مهم ترین پیش نیاز برای یادگیری در مدرسه و اجتماع هستند را دارا نبودند چه مهارت زبان ادراکی و چه مهارت زبان بیان	
به کارگیری حواس پنج گانه و مشاهدات دقیق اصلاً برای سیستم قدیم معنایی نداشت و حال آنکه در سیستم جدید عکس موارد بالا به وفور دیده می شود.	
همچنین قبلاً برای حل مسئله اصلاً دانش آموز هیچ فکری نداشت و فقط اعداد مورد نظر را علی اله یا جمع می کرد یا تفریق. در صورتی که الآن توانایی استدلال در حل مسائل به وفور در شاگردان وجود دارد	
چون در سیستم جدید که تفکر محوری لحاظ شده است و درست است که در دوران آموزش سبک متفاوت را دیده اند ولی با توجه به اینکه بزرگ ترها هم در این سن به آن تفکر رسیده اند می شه گفت که بجزورایی کمک می کند و شکاف کم می شود	شکاف بین اولیا و دانش آموزان
معلمین و مسئولین و خانواده ها در زمانی درس می خوانند که محیط حافظه محور در مدارس اجرا می شده است و با سیستم متفاوت از زمان کنونی تحصیل کرده اند، بنابراین همکاران معمولاً چون با چنین تفکری رشد کرده اند در مقابل تغییرات مقاومت می کنند	
به نظر بودجه آموزش و پرورش مداخله و تأثیر بسزایی دارد. طرح به این گستردگی و قابل دفاع بودن بودجه متناسب با آن برایش هزینه نشد؛ بنابراین شاید نتایج آن عدم تحقق را نشان می دهد	مالی
عواملی هستند که مانع انجام کار می شوند و در کارم تأثیر دارند مانند کمبود وقت زیرا اجرای این برنامه ها به وقت نیاز دارد	زمان
آموزش هایی که به آن ها داده شده اکثراً سراسری و فقط برای رفع تکلیف است و می دانند که کارهایی که انجام می دهند و قرار است بررسی شود کسانی که برای بررسی می آیند بیشترشان اطلاعات لازم را ندارند	
ایمان به اجرا و نتیجه روش ها در تمام معلم ها یکسان نیست	رفع تکلیف نگرش معلمان نگرش اولیا
قاعدتاً باید بچه هایی فراتر اندیش، خود آگاه، خودانگیزخته برای پیشرفت، خود ارزیاب و دارای تفکر انتقادی و تحلیلی و غیره می بودند ولی از آنجایی که شاید به نظر بنده در سیستم جدید هم هنوز افکار و روش های قدیمی توسط معلمان اجرا شد. پس تقریباً خروجی تفاوتی نداشت. کما این که شاید نتیجه گراتر، تک روتر و تک بعدی تر هستند	
اولیا هم تقریباً شبیه معلم ها هستند برای کنکور و... شیوه حافظه ای را طالبند و برای تربیت صحیح و کسب مهارت های زندگی شیوه تفکری را انتخاب می کنند	

عبارت (محتوا)	کد اولیه (باز)
اگر بخواهم در مورد میزان شناخت محیط و بحث زیباشناسی اظهار نظر کنم باید بگویم که خیلی کم شاید	شناخت
حدود ده درصد از بچه ها را توانستیم متوجه این مقوله کنیم. دلیل هم این است که متأسفانه محیط با هدف همراه	طبیعت
نیست. منظورم از محیط بیشتر اولیا و محل زندگی دانش آموزان است. خب مسلماً که بیشتر بچه ها به	درک
زیبایی هایی که بیشتر ساخته دست بشره اهمیت میدن تا محیط طبیعی	زیبایی ها

کدهای محوری نیز شامل شش مقوله عمده می باشند و عبارت اند از؛ الف) تجزیه و تحلیل مسائل زندگی ب) خدانشناسی ج) خودشناسی د) عوامل آموزشی ه) عوامل بازدارنده و) شناخت طبیعت

تجزیه و تحلیل مسائل زندگی. بر اساس یافته های حاصل از مصاحبه با معلمان صاحب نظر در مقطع ابتدایی یکی از عوامل مؤثر بر استقرار رویکرد تفکر محوری ارتباط مستقیم و سازنده برنامه درسی با مسائل زندگی دانش آموزان است. استقرار رویکرد تفکر محوری زمانی تحقق می یابد که برنامه های درسی توانمندی لازم را در خصوص ارتقاء سطح مهارت های عملی دانش آموزان را دارا باشند. در واقع این نکته استنباط می گردد که تفکر حاصل درگیری فرد در مسائل واقعی زندگی است؛ به عبارت دیگر زمانی که برنامه های درسی مبتنی بر نیازهای دانش آموزان و ریشه در محیط واقعی زندگی آنان باشد، تفکر محوری حاکم بر فعالیت های دانش آموزان در مدارس خواهد بود. برای درک و تجزیه و تحلیل مسائل زندگی باید قدرت استدلال و مهارت حل مسئله را تقویت کرد. مدرسه به عنوان جامعه کوچکی است که می بایست دانش آموز در مقیاسی کوچک و متناسب با رشد خود با مسائل و چالش هایی روبرو شود. به عبارتی این موقعیت چالشی را معلم برای او فراهم کند و با به کارگیری مهارت های لازم قدرت استدلال وی را تقویت کرده تا بتواند راه حل های مختلفی برای رفع چالش ارائه کند؛ و نهایتاً آمادگی بیشتری برای مواجه شدن با مسائل زندگی را پیدا کرده و به درستی توانایی تجزیه و تحلیل آن ها را داشته باشد. بر این اساس طبق مطالعه ای که انجام شد محیط پیش رو شرایط لازم را برای محقق شدن این مهم فراهم کرده است.

از دیدگاه دیگر در شرایطی که زندگی آپارتمانی رواج پیدا کرده است و با توجه به رسالت مدرسه، این مهم بیش از پیش حیاتی به نظر می‌رسد و در واقع این مدرسه است که می‌بایست مسئولیت آماده‌سازی دانش‌آموزان را بیش از پیش بر عهده بگیرد.

خودشناسی و خداشناسی. یکی دیگر از عوامل مؤثر بر استقرار محیط تفکر محور بر اساس برنامه درسی در مقطع ابتدایی، عامل خودشناسی و خداشناسی است. بر اساس یافته‌های حاصل از مصاحبه لازمه استقرار محیط تفکر محور خودآگاهی و گرایش به نیرویی قدرتمند و ماورایی است. بر اساس آموزه‌های دینی خودشناسی زیربنای خداشناسی معرفی گردیده و آن را سودمندترین دانش‌ها دانسته‌اند. بنا بر اعتقاد نمونه مورد مطالعه برنامه‌های درسی علی‌رغم تغییرات گسترده بازهم حافظه محور بوده و از توانمندی لازم برای تربیت حس کنجکاوی دانش‌آموزان برخوردار نیستند. این در صورتی است که با تقویت کنجکاوی و مهارت تحلیل‌گری می‌توان به شناخت خود رسید در حیطه‌های مختلف. معلمین از سنین پایین می‌توانند به این امر مهم توجه کنند و با ایجاد زمینه لازم برای رشد تفکر دانش‌آموزان، شناخت بچه‌ها را نسبت به خود بیشتر کرده و نهایتاً در حد محدود رشد سنی خود به خداشناسی نیز برسند.

بحث دیگر اهمیت تفکر است که یکی از موارد قابل توجه و مهم به نظر می‌رسد چرا که: به نظر می‌رسد علی‌رغم اینکه در محتوای کتاب‌های درسی استعدادهایی برای فراهم کردن شرایط خودشناسی وجود دارد ولی مقوله آن‌گونه که باید تمرکز نشده است. چرا که تربیت کنجکاوی و تقویت قدرت تحلیل‌گری و تقویت خلاقیت و نوآوری می‌تواند مهارت‌های لازم را برای خودشناسی و شناخت خلق و طبیعت و در نهایت به خداشناسی منجر شود.

عوامل آموزشی. توجه به عوامل آموزشی از جمله مهم‌ترین نکاتی است که برای رسیدن به هدف باید به آن توجه ویژه کرد از جمله محتوای کتاب، آمادگی و گرایش معلم، آموزش ضمن خدمت و محیط آموزشی که شامل محیط مدرسه و کلاس درس است. عدم توجه به این فاکتورها منجر به عدم دسترسی به تمامی اهداف آموزشی و پرورشی می‌شود.

از دیگر عوامل آموزشی مؤثر در محیط تفکر محور، خلق فرصت‌های یادگیری است که توسط معلمان و سایر ارکان آموزشی باید مورد توجه قرار بگیرد. خلق فرصت‌های یادگیری در واقع اشاره به پرورش روحیه کاوشگری فراگیران دارد و به این مهم اشاره می‌کند که محیط تا چه اندازه می‌تواند دانش‌آموزان را به کاوش و کنکاش برای یادگیری ترغیب کند؛ که در این میان از تفاوت‌های فردی نباید غفلت کرد. از دیدگاه نمونه مورد مطالعه یکی از وظایف نظام آموزشی خلق موقعیت‌های کاوشگری با توجه به درک تفاوت‌های فردی است. این امر یکی چالش‌های یادگیری و تدریس محسوب می‌گردد؛ چراکه توجه به سبک‌های یادگیری دانش‌آموزان در موفقیت تدریس امری بدیهی و مسلم فرض می‌گردد.

بر اساس دیدگاه یادگیری سازنده‌گرایی یادگیری زمانی معنادار خواهد بود که دانش‌آموزان خود درگیر فعالیت یادگیری شده و به تولید دانش بپردازند. با تغییر رویکرد برنامه‌های درسی این مهم در حال شکل‌گیری است؛ اما آنچه به‌عنوان آسیبی جدی تلقی می‌گردد درگیر شدن اولیا در به سرانجام رسیدن این فعالیت‌هاست؛ چراکه والدین با انجام فعالیت‌های مذکور باعث عقیم ماندن اهداف برنامه‌های درسی خواهد بود. از دیدگاه نمونه مورد مطالعه این عوامل مانعی برای خلاقیت دانش‌آموزان بوده و آسیبی جدی برای محیط تفکر محور در مدارس است.

تغییر رویکرد ارزشیابی کمی به کیفی، فرایند محوری را به‌عنوان اولویتی جدی مورد توجه قرار داده و مسئولان آموزشی را بر آن داشت تا کیفیت تدریس را با فرایند محوری بهبود بخشند؛ اما آنچه در این خصوص نگرانی عمده‌ای را ایجاد کرده است؛ تراکم دانش‌آموزی در کلاس‌ها است. به‌زعم معلمان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر تراکم کلاس‌ها در مدارس با خلق محیط تفکر محور در منافات است و امکان‌پذیر نیست.

یکی دیگر از عوامل آموزشی مؤثر بر خلق محیط تفکر محور در مدارس ابتدایی روش‌های تدریس فعال است. برابر با دیدگاه معلمان مورد مطالعه لازمه تفکر محوری استفاده از روش‌های تدریس فعال است که این مهم به سبب وجود سیستم‌های غلط دچار آسیب‌های جدی است. سیستم‌هایی چون آزمون‌های رقابتی کنکور و تیزهوشان سمت‌وسوی آموزش را به سمتی می‌کشاند که تدریس را از حالت غیرمستقیم به سوی مستقیم می‌کشاند. با توجه

به نظریه‌های جدید یادگیری وظایف معلم دستخوش تغییرات زیادی شده است که طی آن انتقال صرف اطلاعات موردپسند مجامع علمی نبوده و در مقابل معلم کسی است که رهبری آموزشی را برعهده گرفته و فرایند یاددهی - یادگیری را با نظارت و هدایت‌های روشنگرانه خود و غنی‌سازی محیط آموزشی، یادگیری را برای دانش‌آموزان جذاب و تسهیل می‌کنند. بررسی دیدگاه‌های نمونه مورد مطالعه حاکی از این واقعیت است که جریان آموزش دچار چالش جدی در حوزه نظر و عمل است که این امر خود حاصل این امر است که معلمان و والدین در نظامی پرورش یافته‌اند که دیدگاهی سنتی بر آن حاکم بوده است.

عوامل بازدارنده. قطعاً برای رسیدن به هدف علاوه بر عوامل مؤثر بایستی عوامل بازدارنده را نیز شناخت و مورد مطالعه و بررسی قرار داد. از جمله شکافی که در حال حاضر بین دانش‌آموزان و اولیا آن‌ها دیده می‌شود به لحاظ تفاوتی است که در نوع سیستم تعلیم و تربیت آن‌هاست، ضعف مدیریت‌های حاکم بر دستگاه‌های اجرایی که به دنبال رفع تکلیف هستند نه انجام تکلیف، عدم یاری معلمان در پذیرش تغییر روش‌ها و نگرش‌ها و مسائل کلانی چون عدم پشتیبانی مالی.

دقت در دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان گویای این حقیقت مهم است که آموزش و پرورش نظامی است که دارای دو بال کمیت و کیفیت است. اگر در حوزه کمیت موفقیتی حاصل شده برابر با آن در کیفیت نیز باید دچار تغییرات اساسی گردد. کیفیت نظام آموزشی به دنبال تحقق اهدافی است که می‌توان ادعا کرد که کل نظام آموزشی برای رسیدن به آن در تلاش و تکاپوست. نظام آموزشی در واقع به دنبال تربیت شهروندانی است که صاحب تفکر منطقی و انتقادی است و این امر مستلزم تغییر زیربنایی در نظام آموزشی هم در حوزه نظر و هم حوزه عمل است.

از دیگر عوامل بازدارنده در نظام آموزشی و تحقق مدرسه تفکر محور ساده‌انگاری آموزش و پرورش در نگرش سیاست‌گذاران است. به‌زعم نمونه مورد مطالعه نگرش مصرفی بودن آموزش و پرورش ضربه مهلکی را بر پیکره نظام آموزشی وارد کرده که آن را از اهداف عالی منحرف و به سمت وسوهای ناکجاآباد تربیتی سوق داده است. بدیهی است عدم توجه

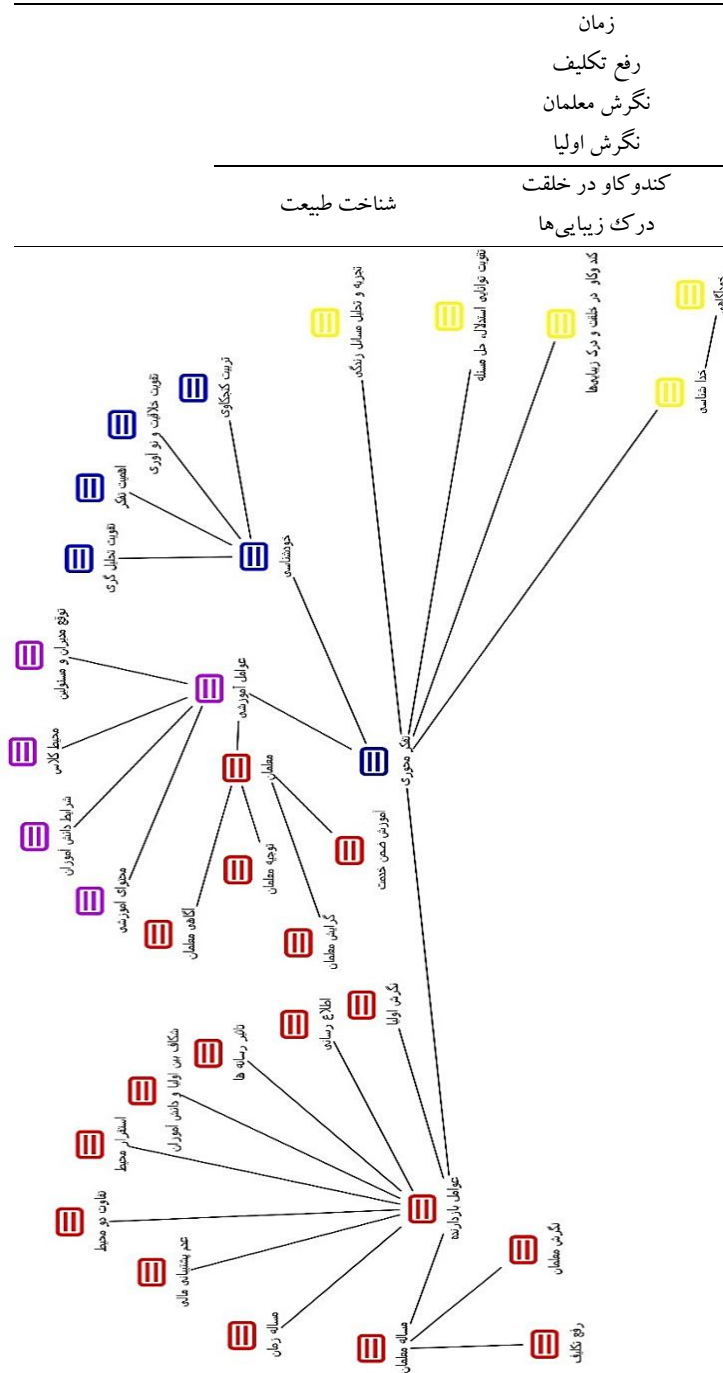
به بودجه آموزش و پرورش که هزینه کرد آن در مجامع علمی سرمایه گذاری محسوب می گردد؛ کارایی نظام آموزشی را دچار تردیدهای جدی می کند.

شناخت طبیعت. با کندوکاو در طبیعت و درک زیبایی های آن می توان به شناخت خلقت رسید و با درک آیات موجود در طبیعت می توان به عظمت خداوند پی برد. شناخت طبیعت می تواند کمک بزرگی باشد برای رسیدن به اهداف تعلیم و تربیت.

این شش مقوله از عمده ترین عوامل اثرگذاری است که از داده های کیفی این پژوهش استخراج و تبیین شد. برای تسریع در فهم بهتر مرحله کدگذاری، کدهای استخراج شده در این پژوهش در جدول ۲ نمایش داده شده است.

جدول ۲. کدهای باز، محوری و گزینشی استخراج شده از داده های کیفی

کدهای باز	کدهای محوری	کد گزینشی (انتخابی)
توانایی استدلال	تجزیه و تحلیل مسائل زندگی	
توانایی حل مسئله		
خودآگاهی	خداشناسی	
اهمیت تفکر	خودشناسی	
تربیت کنجکاوی		
تقویت تحلیل گری		
تقویت خلاقیت و نوآوری	عوامل آموزشی	تفکر محوری
توقع مدیران و مسئولین		
شرایط دانش آموزان		
محتوای آموزشی		
محیط کلاس		
آموزش ضمن خدمت		
آگاهی معلمان		
توجیه معلمان	عوامل بازدارنده	
گرایش معلمان		
عدم استقرار محیط		
اطلاع رسانی		
تفاوت دو محیط	شکاف بین اولیا و دانش آموزان	
عدم پشتیبانی مالی		



نمودار ۱. مدل گزینشی برای عوامل مؤثر و بازدارنده رویکرد تفکر محوری

بحث و نتیجه‌گیری

تفکرمحوری با توجه به توضیحات داده شده، مقوله هسته‌ای کد‌گزینی یا انتخابی است. این مقوله کلیه مقوله‌های دیگر را تحت پوشش قرار می‌دهد.

به‌طور کلی، یکی از مؤلفه‌های حیاتی، طرح‌ها، برنامه‌ها، الگوها و نظریه‌های تربیتی، مؤلفه هدف است. هدف اساساً وضع مطلوبی است که آگاهانه انتخاب و برای تحقق آن فعالیت‌های مناسب تربیتی طراحی و انجام می‌گیرد. هدف، محور ارتباط هر برنامه و نظریه‌ای با نظام آموزشی و حتی فلسفه تربیتی جامعه و در سطح کلان‌تر فلسفه اجتماعی حاکم بر جامعه است. بخش هدف و الگوی هدف‌گذاری در سند برنامه درسی ملی ویژگی‌ها و مختصات مطلوب و مورد انتظار نظام آموزش و پرورش را تعریف می‌کند (حسینی، ۱۳۸۹). شواهد نشان می‌دهند که در سال‌های اخیر، توسعه برنامه‌ریزی درسی در ایران، بر پایه تجربه‌های گذشته، الزامات جهانی و شرایط کنونی جامعه ایرانی در جستجوی هویتی تازه است (شریفی، ۱۳۹۲).

بعد عنصر در سطح اهداف کلی شامل پنج بخش است که عبارت‌اند از: تفکر، تعقل، ایمان، علم، عمل، اخلاق.

تفکر و تعقل: حکمت، عقل نظری و الهی، خلاقیت، اندیشه ورزی، پرسشگری پژوهش محوری، تدبیر، نقد، تجزیه و تحلیل.

نظام آموزشی کشور در واکنش به حفظ‌محوری رایج، اکنون حفظ کردن را موردنقد قرار داده است. از همین رو بی‌توجهی به مقوله بازخوانی و بازیابی اطلاعات (حفظ مطالب) در آموزش و پرورش به یکی از آسیب‌های فرآیند تفکر بدل شده است، زیرا تفکر نیاز به محتوا و ماده خام دارد و اطلاعات پیشینی تا حد قابل توجهی این نیاز را برطرف می‌کند، به‌ویژه در مواردی که فرصتی برای گردآوری اطلاعات جدید وجود ندارد.

در شرایط کنونی اغلب معلمان میل به روش حافظه‌محوری دارند و نتیجه هم می‌گیرند چون به این شیوه مسلط هستند و مطابق سیستم ارتقاء (کنکور و تیزهوشان و غیره) است. برخی از معلم‌ها هم به شیوه تفکرمحوری ایمان دارند و اجرا می‌کنند. چون باور دارند آخرین

یافته بشر در زمینه تعلیم و تربیت است پور محمد (۱۳۹۲) در خصوص اهمیت نگرش معلمان به عنوان یکی از کدهای عوامل بازدارنده در صورت توجیه مناسب همسویی دارد.

اولیا هم تقریباً شبیه معلم ها هستند برای کنکور و غیره شیوه حافظه‌ای را طالبند و برای تربیت صحیح و کسب مهارت‌های زندگی شیوه تفکری را انتخاب می‌کنند. پژوهش شیحکی؛ وحدت زاد و لطفی (۱۳۹۴) در خصوص نگرش اولیا به عنوان یکی از کدهای بازدارنده همسویی دارد.

تفکر محوری در آموزش‌ها و درس‌ها به روش‌های آموزشی تفکر ساز نیاز دارد. در جامعه زمینه‌هایی برای اندیشیدن وجود دارد؛ اما در نظام آموزشی تأکید بر حفظ و تکرار است. بی‌شک بهره‌مند شدن از آثار ارزشمند تفکر و اندیشه، بستگی به جدی گرفتن رویکرد به آموزش‌های تفکر محور در همه زمینه‌هاست. همان‌گونه که توجه به تشویق‌های دینی نیز، به پیش برد این هدف کمک می‌رساند. مطالعات یالی، تیانروننگ، جیانگ (۲۰۱۴) و کرمی (۱۳۹۴) در خصوص تفاوت دو محیط به عنوان یکی از کدهای بازدارنده همسویی دارد.

اگر مربی آموزش دیده و ماهر وجود نداشته باشد، در انتقال این مهارت‌ها با مشکل روبه‌رو خواهیم شد. ضمن اینکه نباید انتظار داشت تن‌ها با لوح فشرده آموزشی، کتاب راهنمای دبیران و چند دوره کارورزی کوتاه، دبیران توانایی انتقال مهارت‌های مورد انتظار به دانش‌آموزان را پیدا کنند. شرکت در چند جلسه دوره‌های ضمن خدمت، آن‌هم به صورت سخنرانی‌هایی در کلاس‌هایی شلوغ و در سالن‌هایی بزرگ، کاملاً در تعارض آشکار با اهداف و رویکرد پارادایم تأمل محوری است که این برنامه در پی ترویج آن است. وقتی مربی حس کند از پس درس جدید بر نمی‌آید یا هدف از این درس و اهمیت آن و تغییر رویکرد بنیادی را تشخیص ندهد و از قابلیت‌های آن آگاه نشود، درس برای او بی‌اهمیت جلوه می‌کند و نتیجه آن می‌شود که این درس در کنار درس‌هایی قرار می‌گیرد که یا به مرور حذف می‌شوند، یا به فرصتی برای استراحت یا تفریح دانش‌آموزان یا زنگ اضافه‌ای برای تقویت دروس علوم و ریاضی تبدیل می‌شود. اصلی‌ترین اشکال برنامه‌ی تفکر محوری این است که مربیان و معلمان قرار است مهارت‌هایی را با دانش‌آموزان تمرین کنند که خود

فاقد آن‌ها هستند. مطالعات هاشمی و شفیعی (۱۳۹۷) در خصوص لزوم وجود آموزش‌های ضمن خدمت به‌عنوان یکی از کدهای عوامل آموزشی مؤثر همسویی دارد. یکی از مؤلفه‌هایی که باید بدان توجه شود قدرت تجزیه و تحلیل دانش‌آموزان است. اگر بستر لازم برای اجرای رویکرد تفکر محوری محیا باشد درک بچه‌ها با تقویت قدرت تحلیل مسائل بالا می‌رود به‌راحتی از کنار هر مشکلی بی‌تفاوت نمی‌گذرند؛ و هر چالشی را از زوایای متفاوت نگاه کرده و راه‌حل مناسبی برای آن پیدا می‌کنند. تقویت این مهارت از یکنواختی و سکون در زندگی کاسته و کیفیت زندگی را تقویت می‌کند. پژوهش محمودی، زهراکار و شعبانی (۱۳۹۲) مهدوی حاجی، محمدخانی و حاتمی (۱۳۹۰) کریمی، مهرافزون و جعفری (۱۳۹۶) رسول بهی، خسروی و بهادر (۱۳۹۵) در رابطه با اثربخشی آموزش و مهارت زندگی بر کیفیت زندگی با کد تجزیه و تحلیل مسائل زندگی همسویی دارد. از مسائل مهم انسان و شاید مهم‌ترین آن‌ها، شناخت خود انسان است. آدمی قبل از آنکه به شناخت جهان پیرامون خود و نیک و بد آن پردازد، باید خود را بشناسد و گنجینه‌های فطرت و نهاد خود را کشف کند و آن‌ها را به کمال برساند. اگر انسان با تأمل و تفکر، امکانات و استعدادهایی که برای رشد و تکامل در او آفریده شده است، بشناسد، بهتر می‌تواند سرمایه‌های وجودی خود را به کمال برساند. قرآن و روایات اسلامی، انسان را به خودشناسی دعوت می‌کنند.

قرآن می‌فرماید:

- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خود پردازید (مائده (۵): ۱۰۵)

چنانچه زمینه لازم برای تقویت قدرت تجزیه و تحلیل فراهم شود به پیرامون خود توجه بیشتری کرده و نگاه دیگری به مسائل خود، جهان و طبیعت دارد در نتیجه با آیاتی که با بصیرت در خود، جهان و طبیعت می‌بیند معرفت عمیق‌تری نسبت به خالق این همه زیبایی حاصل می‌شود؛ که کمترین تأثیر آن را در عدم فرسودگی تحصیلی و اشتیاق به مطالعه و کسب علم می‌توان دانست. پژوهش حسنی مقدم (۱۳۹۶)، فتحی، فتحی و اسدی (۱۳۹۷) با کد خودشناسی، خداشناسی و شناخت طبیعت همسویی دارد.

با توجه به اهمیت شرایط آموزشی و لزوم فراهم سازی بستر مناسب برای ایفای هدف مورد نظر، سیستم ارزشیابی به عنوان عامل تأثیرگذار بر ایجاد شرایط تفکر خلاق باید یکی از مؤلفه های در اولویت قرار بگیرد و در این میان ارزشیابی کیفی توصیفی که نظام رایج سیستم آموزشی ابتدایی است شرایط را فراهم می کند، شیبانی فر (۱۳۹۷) در خصوص اثربخشی شرایط اطلاع رسانی و آگاهی معلمان با کد عوامل آموزشی همسویی دارد.

در این میان با توجه به اینکه آموزش نتیجه محور یا مبتنی بر حافظه قبلاً حاکم بوده است، تفاوت موجود در این دو و عدم اطلاع رسانی مناسب و کافی در خصوص اهمیت استقرار کامل محیط، شاید بتوان گفت یکی از اساسی ترین موانع یادگیری خلاق بشمار می آید. مطالعات فاتحی (۱۳۹۶) با عوامل تفاوت دو محیط و عدم استقرار آموزش تفکر محور به عنوان یک از کدهای بازدارنده همسویی دارد.

در اعتقادات پیشین این باور بود که در آموزش و پرورش همه چیز متکی به کتاب و تدریس در کلاس های درس است. این در حالی است که کتاب های جدید معلم را مکلف می کند تا دانش آموزان را به فضاهای خارج از کلاس ببرد و تألیف این کتاب ها با فضای آموزشی جدید می تواند زمینه ای برای یادگیری گسترده تر دانش آموزان فراهم کند با این حال به نظر می رسد تغییرات کتب درسی آن چنان که باید و شاید نتوانسته مقبولیت لازم را در بین دانش آموزان و حتی معلمان به همراه داشته باشد. به طوری که در برخی موارد میزان مطابقت محتوای تم ها و صفحات کتاب درسی با مقوله های الگوی هدف گذاری برنامه درسی ملی (عرصه ها و عناصر) رضایت بخش نیست. مطالعات دهقانی و صفدری (۱۳۹۳) و محبی و آمینه (۱۳۹۶) در خصوص محتوای آموزشی، از عوامل مؤثر آموزشی همسویی دارد.

تعلیم و تربیت فرایندی گُند، تدریجی، درازمدت و دیر بازده است و آثار و پیامدهای مستقیم و بیرونی آن، ظاهراً آشکار و محسوس و ملموس نیست؛ و البته معلمان جزو لاینفک تعلیم و تربیت می باشند. لذا به نظر می رسد اگر اتفاق نظری در خصوص اجرای کامل برنامه ها وجود دارد، انتظار اطلاع رسانی و آگاه سازی از چپستی، چرایی و چگونگی حداقلی است که باید صورت گیرد. مطالعات شعبانی و مهر محمدی (۱۳۷۹) در خصوص اطلاع رسانی و توجیه معلمان به عنوان کد عوامل آموزشی مؤثر همسویی دارد.

اگرچه متخصصان امر تلاش زیادی در خصوص جابجایی سیستم آموزشی داشته و قطعاً برای استقرار رویکرد تفکر محور با مشکلات زیادی مواجه بوده‌اند، ولی متأسفانه برای اجرا موفق موانعی سد راه دیده می‌شود. لذا ضمن ارج نهادن به تلاش و همت همه این عزیزان، بجاست که همه معلمان، مدیران و دیگر مسئولینی که مجری این سیستم می‌باشند با تفحص در محیط‌های آموزشی به کمک برنامه ریزان شتافته و عوامل مؤثر و با دارنده موجود را برای رسیدن به این هدف مورد مطالعه قرار دهند. همچنین با نظارت بیشتر برنامه ریزان بر اجرای برنامه درسی در بخش مدیریت، روش‌های آموزشی و دیگر عوامل آموزشی می‌توان عوامل بازدارنده را کم و عوامل مؤثر موجود را تقویت کرد. امید که با فراهم کردن بستر لازم و اجرای صحیح رویکرد تفکر محوری و رفع موانع بازدارنده، افرادی فکور، خلاق و متعهد تحویل جامعه دهیم.

منابع

قران

- آقازاده، محرم و سنه، افسانه. (۱۳۹۲). تربیت‌بدنی در برنامه درسی ملی، رشد آموزش تربیت‌بدنی، ۱۳(۳)، ۱۴-۱۹.
- ابوالمعالی، خدیجه. (۱۳۹۱). پژوهش کیفی از نظریه تا عمل. تهران: علم.
- اعتصامی، محمدمهدی. (۱۳۹۵). جایگاه تفکر در برنامه درسی ملی، رشد آموزش قران و معارف اسلامی، ۲۹(۱)، ۴-۸.
- بهشتی، سعید. (۱۳۸۱). آیین خردپروری. پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی (ع)، تهران، نشر دانش و اندیشه معاصر.
- پور محمد، سمیه. (۱۳۹۲). نگرش معلمان در برابر تغییر، همایش ملی تغییر برنامه درسی دوره‌های تحصیلی آموزش و پرورش، بیرجند، دانشگاه بیرجند.
- حسینی، محمد. (۱۳۸۹). نقد الگوی هدف‌گذاری سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران، ۵(۱۸)، ۹۰.

حسینی مقدم، سیده شهربانو. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی در پایه چهارم و پنجم ابتدایی از دیدگاه معلمان، دومین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش، محمودآباد، آموزش و پرورش شهرستان محمودآباد- دانشکده فنی و حرفه‌ای محمودآباد.

دهقانی، مرضیه و صفدری، خسرو. (۱۳۹۳). میزان انطباق برنامه درسی ریاضی بر اساس الگوی هدف‌گذاری برنامه درسی ملی در دوره ابتدایی، نخستین همایش ملی علوم تربیتی و روان‌شناسی، مرودشت، شرکت اندیشه‌سازان مبتکر جوان.

رسول بهی، شیرین؛ خسروی، دیمین و بهادر، حمید. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی نظام آموزشی ایران و ترکیه، سومین کنفرانس جهانی روان‌شناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم، شیراز، با همکاری مشترک موسسه آموزش عالی علامه خویی، دانشگاه زرقان- واحد پژوهش دانش پژوهان همایش آفرین.

سلسبیلی، نادر. (۱۳۹۵). ارزیابی برنامه درسی ملی تدوین شده جمهوری اسلامی ایران بر اساس ملاک‌های برگرفته از دانش نظری حوزه مطالعات برنامه درسی، مطالعات برنامه درسی، ۱۱(۷۳)، ۶۵-۹۸.

شریفی، علیرضا. (۱۳۹۲). بررسی وضعیت برنامه‌ریزی درسی در سیستم آموزش و پرورش ابتدایی ایران، فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۱۹، ۸۴.

شعبانی، حسن و مهر محمدی، محمود. (۱۳۷۹). پرورش تفکر با استفاده از شیوه آموزش مسئله محور. مدرسه، ۴(۱)، ۱۱۵-۱۳۴.

شیبانی فر، رضا. (۱۳۹۷). تحلیل ارزشیابی کیفی _ توصیفی در آموزش ابتدایی، ششمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی / ایران، تهران، انجمن توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.

شیحکی، محمدحسن، وحدت زاد، محمدعلی و لطفی، محمدمهدی. (۱۳۹۴). بررسی کیفیت خدمات آموزشی از نظر اولیای مدارس در نظام دوره‌ای دوره‌ی ابتدایی شهر زاهدان با استفاده از مدل سروکوال، ملایر، همایش ملی مدیریت و آموزش.

فاتحی، مریم. (۱۳۹۶). بررسی میزان آموزش پژوهش محور در مدارس هوشمند ابتدایی دوره اول از دیدگاه معلمان شهر اصفهان، چهارمین کنفرانس بین‌المللی یافته‌های نوین علوم و تکنولوژی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی.

فتحی، یحیی، فتحی، محمدرضا و اسدی، سمیرا. (۱۳۹۷). نقش برنامه درسی زیباشناختی در روش‌های تدریس نوین دوره ابتدایی، اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران، تهران.

قاسمی فرد، قاسم، قاسمی فرد، احمد، ابراهیمی خارکشی، سارا و بابائی، فاطمه. (۱۳۹۶). نقد و بررسی الگوی بارش فکری در فرایند یاددهی و یادگیری، مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۳(۱/۴)، ۲۱۶-۲۰۱.

کریمی، زهرا. (۱۳۹۴). تغییر حافظه محوری به تفکر محوری در کودکان، دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی، موسسه آموزش عالی مهر اروند، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار.

کریمی، ناهید، مهرافزون، داریوش و جعفری، علیرضا. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی به روش قصه‌گویی بر مؤلفه‌های خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی، ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۷(۲)، ۱۴۹-۱۶۶.

کول، ونیتا. (۱۳۹۱). برنامه آموزش و پرورش در دوره پیش از دبستان، ترجمه فرخنده مفیدی، چ ۱۳. تهران: سمت.

محبی امین، آمینه، زنده‌دل تولایی، فهیمه و سلیمانی، فرزانه. (۱۳۹۶). دیدگاه معلمان دوره ابتدایی در مورد تغییر محتوای کتب درسی، کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی، مشاوره، تعلیم و تربیت، مشهد، موسسه آموزش عالی شان‌دیز.

محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش (منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی) چاپ دوم. تهران: جامعه‌شناسان.

محمودی، مریم، زهراکار، کیانوش و شعبانی، حسن. (۱۳۹۲). اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر بهبود کیفیت زندگی دانشجویان، روان‌شناسی تحولی (روانشناسان ایران)، ۱۰(۳۷)، ۷۱-۷۹.

ملکی، حسن. (۱۳۸۳). برنامه‌ریزی درسی راهنمای عمل. تهران: مدرسه. مهدوی حاجی، طاهره، محمدخانی، شهرام و حاتمی، محمد. (۱۳۹۰). بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر شادکامی، کیفیت زندگی و تنظیم هیجانی. مجله علوم رفتاری و اجتماعی، ۳۰، ۴۱۱-۴۰۷.

هاشمی، سید احمد و شفیع، حسین. (۱۳۹۷)، بررسی تأثیر آموزش‌های ضمن خدمت بر تحقق اهداف سازمانی در اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان جم، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی و مطالعات اجتماعی ایران.

References

- Riege, A. M. (2003). Validity and reliability tests in case study research: a literature review with "hands-on" applications for each research phase. *Qualitative market research: An international journal*, 6(2), 75-81.
- Lumby, C. (2001). *Gotcha: Life in a tabloid world*. St. Leonards, NSW: Allen and Unwin.
- Oliva, P. F. (2005). *Developing the Curriculum*. Sixth ed. Boston, Ma: Pearson Education, Inc.
- Sun, Y. L., Yu, T. R., & Wang, J. H. (2014). College students' innovative thinking ability training process and the observation result. In *Applied Mechanics and Materials* (Vol. 672, pp. 2241-2244). Trans Tech Publications Ltd.
- Zais, R. S. (1976). *Curriculum: Principles and foundations*. New York: Crow